

روند همگرایی اقتصادی آمریکای لاتین در قرن بیست و یکم

دکتر مهدی فاخری*

مسعود همدانی**

چکیده

آمریکای لاتین بعد از جنگ جهانی دوم وارد روند همگرایی منطقه‌ای گردید و در قرن بیست و یکم نیز در همان راه گام برداشته و به دنبال همگرایی بیشتر است. اما این مسیر چندان هموار نبوده و تحت تاثیر تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته و نتایج گوناگونی به دنبال داشته است. مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که روند همگرایی اقتصادی آمریکای لاتین در گسترش تجارت منطقه‌ای و در توسعه اقتصادی تا چه حد موفق بوده است؟ پژوهش فعلی بر این فرضیه استوار است که آمریکای لاتین در زمینه همگرایی سیاست‌های تجاری در مقایسه با سایر مناطق جهان موفق عمل کرده است؛ اما این امر با متنوع سازی تجاری و افزایش سهم از تجارت جهانی همراه نبوده و تبعاً به افزایش سطح توسعه اقتصادی منطقه نینجامی ده است. ادبیات موجود در این زمینه را می‌توان در دو گروه جای داد. گروه اول بر این باور است که همگرایی تجاری بین کشورهای بزرگ‌تر منطقه از موفقیت بیشتری برخوردار بوده و کشورهای کوچک‌تر به دلیل وابستگی به روابط دوجانبه با آمریکا و اروپا نفعی در همگرایی منطقه‌ای نمی‌بینند. گروه دوم معتقد است که کل منطقه آمریکای لاتین به همگرایی تجاری علاقمند است اما چون تمایلی به همگرایی مالی و اقتصادی ندارد نمی‌تواند از مزایای آن استفاده کرده و سهم خود را از تجارت جهانی ارتقاء بخشد. برای بررسی و آزمون فرضیه پژوهش تلاش خواهد شد با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی سازمان‌های اقتصادی و تجاری آمریکای لاتین پرداخته و دستاوردهای آنان را تحلیل نمود.

کلیدواژگان

آمریکای لاتین، همگرایی اقتصادی، سازمان‌های منطقه‌ای، سیاست‌های تجاری

* نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه / ایمیل: m.fakheri@sir.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه / ایمیل:

masoudhamedani90@gmail.com

مقدمه

میزان همگرایی در منطقه آمریکای لاتین همواره در سطح بالایی نسبت به بقیه مناطق قرار داشته است. بعد از جنگ جهانی دوم کشورها به اهمیت همکاری بین‌المللی در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای پی بردند و توسعه همکاری‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای همراه به عنوان رهیافتی مؤثر برای خروج از بحران‌های بین‌المللی پذیرفته شد. همکاری و هماهنگی کشورها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای ابتدا به لحاظ دغدغه‌های امنیتی بروز نمود و در جهت افزایش توان رویارویی با مسائل جدید امنیتی-دفاعی بود ولی به تدریج دامنه آن به مسائل اقتصادی و تجاری گسترش یافت و قراردادهای تجاری منطقه‌ای، مناطق تجارت آزاد و اتحادیه‌های گمرکی در دنیای امروزی هویدا شدند.

اهمیت موضوع پژوهش حاضر آن است که سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای با سیاست‌های خود می‌توانند بر روابط تجاری کشورهای منطقه تاثیر گذار باشند و بر توسعه اقتصادی-اجتماعی آنها اثر بگذارند. کشورهای آمریکای لاتین از نظر اندازه اقتصاد، تولید ناخالص و اهمیت سیاسی به سه گروه بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم می‌شوند که در گروه اول برزیل، مکزیک و آرژانتین قرار می‌گیرند؛ گروه دوم شامل ونزوئلا، کلمبیا، پرو و اکوادور می‌شود و گروه سوم نیز کشورهای آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب را در بر می‌گیرد. هر چند ساختار و عملکرد سازمان‌های مربوطه به یکدیگر شبیه هستند ولی اهمیت آنها متناسب با میزان اثرگذاری اعضایشان فرق می‌کند.

مفروضات تحقیق آن است که عرصه بین‌المللی در سده بیستم و در اوایل سده بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای بوده است. همچنین مهم‌ترین نیاز هر منطقه‌ای برای حفظ صلح و ثبات و رفع بحران‌ها، نیل به سطح قابل قبولی از رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد.

در این راستا، سوال اصلی مقاله حاضر این است که روند همگرایی اقتصادی آمریکای لاتین در گسترش تجارت منطقه‌ای تا چه حد موفق بوده است؟ پژوهش فعلی بر این فرضیه استوار است که آمریکای لاتین در زمینه همگرایی سیاست‌های تجاری در مقایسه با سایر مناطق جهان موفق عمل کرده است اما این امر با متنوع سازی تجاری و افزایش سهم منطقه در تجارت جهانی همراه نبوده و تبعاً به افزایش سطح توسعه اقتصادی منطقه نینجامی‌ده است. برای بررسی فرضیه پژوهش نگارنده سعی می‌کند با کاربرد روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی سازمان‌های اقتصادی و تجاری آمریکای لاتین بپردازد.

۱- پیشینه

ادبیات موجود در زمینه همگرایی در آمریکای لاتین گسترده است. مثلاً الهام رسولی (۱۳۹۳) روند همگرایی آمریکای لاتین را از منظر لیبرالیسم و سازه انگاری بررسی کرده و معتقد است که این منطقه‌گرایی ناشی از فرایندهای جهانی شدن و تلاش اعضا به عنوان کنشگرانی عقلانی و اقتصادی منفعت جو در راستای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و کسب منافع اقتصادی معنا مییابد، اما از منظر واقع‌گرایی و مطابق با منطق توازن قدرت و توازن تهدید، این منطقه‌گرایی در راستای تأمین امنیت اعضا به عنوان کنشگرانی عقلانی و امنیت جو در جهت مقابله با تهدیدات برون منطقه‌ای از جمله تهدید ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر برون منطقه‌ای، معنا و تفسیر می‌شود. انگل و ایسلر^۱ (۱۹۹۳) به بررسی روندهای کوتاه و بلند مدت اقتصادهای آرژانتین، برزیل و مکزیک پرداخته و نتیجه‌گیری نمودند که سیاست‌های تجاری مشابه دو کشور جنوبی باعث دسترسی به رشد همزمان تولید ناخالص داخلی آنها و درآمدهای سرانه نزدیک به هم در دهه ۸۰ قرن بیستم شده است، در حالی که دستاوردهای مکزیک به دلیل تجارت بیشتر با آمریکا متفاوت بوده است آرناودو و خاکوبو^۲ (۱۹۹۷) هم چهار کشور آرژانتین، اوروگوئه، برزیل و پاراگوئه را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه‌گیری کردند که میزان همگرایی بین آرژانتین و برزیل بیش از کشورهای دیگر بوده است.

مطالعه مشابه دیگری توسط دو نویسنده فوق در سال ۲۰۰۲ بین شش کشور آرژانتین، اوروگوئه، برزیل، بولیوی، پاراگوئه و شیلی انجام شد و نشان داد میزان همگرایی بین این کشورها به مراتب کمتر از مطالعه قبل بوده است. هالوود^۳ (۲۰۰۶) به مطالعه امکان تاسیس یک اتحادیه پولی آمریکای لاتین بین آرژانتین، برزیل، شیلی و ونزوئلا با یا بدون حضور ایالات متحده آمریکا پرداخت و نتیجه‌گیری کرد که تمایل چندانی در هیچ یک از حالات وجود نداشت، چون همه بر این باور بودند که در صورت بروز شوکهای اقتصادی آنها نیز در معرض تلاطم قرار خواهند گرفت، در حالی که آلگرت و ساند زاتمن^۴ (۲۰۰۹) همین موضوع را با جایگزین کردن مکزیک به جای ونزوئلا و افزودن اوروگوئه مورد بررسی قرار دادند و به نتیجه مشابهی دست یافتند، هر چند که میزان همگرایی اقتصاد مکزیک با آمریکا و اوروگوئه با آرژانتین و برزیل بسیار بالاست، ولی تمایل چندانی برای اتحاد مالی ملاحظه نگردید. بر خلاف بقیه، کاسرس (۲۰۱۱) شواهدی ارائه کرد که نشان میداد «وابستگی متقابل در بازار کار مرکوسور باعث تقویت

^۱ - Engle & Issler

^۲ - Arnaudo & Jacobo

^۳ - Hallwood

^۴ - Allgret & Sand-Zantman

روند همگرایی در بین کشورهای همسایه جنوبی شده است» (Basnet & Sharma, 2013: 556-7). به روایت دیگر، بررسی ادبیات موجود بیانگر این مطلب است که روند همگرایی آمریکای لاتین در قرن بیستم نسبتاً ضعیف بوده ولی در قرن بیست و یکم تقویت شده است. نوآوری پژوهش حاضر پرداختن به همگرایی اقتصادی در منطقه آمریکای لاتین از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌باشد.

۲- مبانی نظری همگرایی اقتصادی

معمولاً همگرایی منطقه‌ای در چهار نظریه فدرالیسم، کارکردگرایی، مبادله و نوکارکردگرایی مورد بحث قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که نوکارکردگرایی ترکیبی از فدرالیسم و کارکردگرایی است که در آن روند همگرایی به ایجاد جامعه سیاسی یا نهادهای فراملی منجر می‌شود و ابزار و عوامل اجتماعی-اقتصادی بهترین راه دستیابی به همگرایی است. به دلیل سختی دستیابی به اجماع در نظام بین‌المللی، باید فرایند همگرایی را در چهارچوب یک نظام کثرت‌گرای منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد. نظریه پردازانی مانند ارنست هاس و فیلیپ اشمیتز همگرایی را فرایندی می‌دانند که بر اساس آن نخبگان سیاسی به تدریج تعاریف جدیدی از مسائل منطقه‌ای ارائه می‌دهند و قابلیت و ظرفیت ادغام‌کنندگی سازمان‌های منطقه‌ای بیش از نهادها و سازمان‌های جهانی است. زیرا در سطح جهانی به علت وجود ارزش‌های فرهنگی ناهمگون، ایجاد اتحاد و همگرایی گسترده با اشکالات عمده‌ای روبرو می‌شود. نظریه نوکارکردگرایی بر سه فرض استوار است: الف- فرضیه سرریز ب- فرضیه برون‌گرایی ج- فرضیه سیاسی شدن.

در فرض اول همگرایی نتیجه کار نخبگان در بخش‌های خصوصی و دولتی است که از همگرایی به خاطر دلایل عملگرایانه حمایت می‌کنند تا نوع دوستانه. فرض دوم معتقد است انگیزه‌های همگرایی در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای موجب بروز تبعیض نسبت به بازیگران خارج از جامعه می‌شود. در نتیجه آنها ممکن است از راه تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر و یا پیوستن به اتحادیه حاضر از خود واکنش نشان دهند. فرض سوم طبق اظهارات اشمیتز پروسه رهاسازی و گسترش از آنجا که بازیگران بیشتری را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری درگیر می‌سازد یک پروسه فزاینده است و این عده در قالب گروه‌های ذینفوذ دولت‌ها را تشویق می‌کنند که برای حفظ منافع اقتصادی، پروسه همگرایی را ادامه دهند. سیاست‌گرایی دلالت بر این دارد که بازیگران سعی می‌کنند به خاطر ارتقای منافع مشترک به حل مشکلات از طریق واگذاری اختیار بیشتر به مراکز فراملی اقدام کنند.

اما ریشه‌های نظری همگرایی منطقه‌ای در آمریکای لاتین را می‌توان در تئوری‌های «روابط بین

حکومت‌گرایان لیبرال»،^۱ «حکومت فراملی»،^۲ «ساختارگرایان»، رهبری و نحوه اعمال آنها در رابطه با دستاوردهایشان دانست. لازم به ذکر است بین حکومت‌گرایان لیبرال اعتقاد به اهمیت حکومت‌های ملی دارند و معتقدند قواعد و مقررات سازمان‌های منطقه‌ای باید بر اساس سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای عضو شکل گیرد، در حالی که فرامرزگرایان اعتقاد به تاسیس سازمانی فراتر از دولت‌ها دارند که باید دست به کار تدوین مقررات یک شکل برای کشورهای عضو گردد. براساس نظریات بین حکومت‌گرایان، اولین پیش شرط لازم برای یک همگرایی منطقه‌ای موفق «شرط تقاضا برای همگرایی» می‌باشد که ممکن است به عنوان وابستگی متقابل شناخته شود (Matteli, 1999: 1) یا نام «فعالیت‌های فرامرزی گرایان روزافزون» بر آن نهند. دومین شرط، «شرط عرضه همگرایی» است که یا به صورت ترتیبات منطقه‌ای ظاهر می‌شود یا حالت رهبری منطقه‌ای پیدا می‌کند. بین حکومت‌گرایان لیبرال «وابستگی متقابل اقتصادی را شرط لازم برای همگرایی منطقه‌ای میدانند» (Murasovic, 1998: 6) و فکر می‌کنند دولت‌ها به تنهایی امکان برخورد مؤثر با چالش‌ها را ندارند و با روی هم گذاشتن توانمندی‌هایشان می‌توانند هم مسائل ملی و هم منطقه‌ای خود را حل کنند. «بنابراین وابستگی صادراتی یا تجارت محصولات صنعتی در یک منطقه باعث افزایش میل به منطقه‌گرایی می‌شود» (Cinni, 2017: 112).

از دید ساختارگرایان هر تلاشی برای همگرایی منطقه‌ای حرکتی جدید است و با مورد قبلی فرق می‌کند. از نظر تئوریسین‌های منطقه‌گرایی چالش‌های جدی ممکن است زمانی بروز کنند که سازمان‌های منطقه‌ای تصمیم به بزرگ شدن و افزایش تعداد اعضا بگیرند. نقطه مقابل بین حکومت‌گرایان را وظیفه‌گرایان جدید تشکیل می‌دهند. آنها خیلی توجهی به نحوه شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای ندارند و بیشتر تمرکز خود را بر گسترش سازمان و افزایش تعداد اعضا متمرکز می‌کنند. افزایش موضوعات فنی قابل تصمیم‌گیری و اختیارات سازمان دغدغه اصلی نووظیفه‌گرایان است. این گروه همچنین نقش قابل توجهی برای سازمان‌های فرامرزی و تصمیم‌گیری فدرال گونه در نظر گرفته و گروه‌های منفعتی و لابیست‌های حرفه‌ای را آزاد می‌گذارند تا منطقه‌گرایی شکوفا شود، «چون عدم توسعه سازمان و عدم افزایش اعضا را مانند توقف روند همگرایی می‌دانند» (Weiner & Diez, 2018: 44-56).

۳- تاریخچه همگرایی اقتصادی آمریکای جنوبی

تلاش‌های بلند مدت و گسترده همگرایی از زمان عزیمت قدرتهای استعماری به طور مداوم بخشی از بحث و گفتگوها در آمریکای لاتین بوده است. معمولاً روند همگرایی را به پنج مرحله

¹ - Intergovernmentalism

² - Supranationalism

تجارت ترجیحی، منطقه تجارت آزاد یا بازار مشترک، اتحادیه گمرکی، اتحاد اقتصادی و اتحاد سیاسی تقسیم می‌کنند و در آمریکای لاتین می‌توان انواع این روندهای ادغام را مشاهده کرد. قدیمی‌ترین تلاش برای همگرایی منطقه‌ای با بازار مشترک آمریکای مرکزی دهه پس از جنگ جهانی دوم آغاز و در سال ۱۹۶۰ با حضور پنج کشور ال سالوادور، کاستاریکا، گواتمالا، نیکاراگوئه و هندوراس رسمیت یافت، ولی درگیریهای سیاسی-نظامی آن منطقه در دهه های ۷۰ و ۸۰ مانع از اجرای مؤثر آن گردید. در دهه ۹۰ این توافق احیا و تبدیل به یک اتحادیه گمرکی شد.

اتحادیه تجارت آزاد آمریکای لاتین (افتا) در فوریه ۱۹۶۰ با پیمان مونتو ویدئو تشکیل شد. این تلاش برای آزادسازی تجارت و تسریع در توسعه اقتصادی در منطقه با از بین بردن تدریجی موانع تجارت داخل منطقه‌ای، به حداکثر رساندن استفاده از عوامل تولیدی موجود و هماهنگی توسعه برنامه‌های بین‌المللی است. اعضای موسس آن آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک، پاراگوئه، پرو و اروگوئه بودند. در سال‌های بعد کشورهای بولیوی، کلمبیا، کوبا، اکوادور، پاناما و ونزوئلا نیز در آن عضو شدند. در سال ۱۹۸۰، پیمان جدید مونتو ویدئو برای اصلاح افتا در انجمن ادغام آمریکای لاتین (آلادی)^۳ امضا تا «بازار مشترکی که بتواند آمریکای لاتین را متحد کند شکل گیرد» (Rivera, 2014: 2).

در سال ۱۹۶۹، یک سازمان زیر منطقه‌ای به نام پیمان آند تشکیل شد. عضویت اصلی آن شامل بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو بود. شیلی تصمیم گرفت در سال ۱۹۷۶ از پیمان مزبور خارج شود. در سال ۱۹۹۳ منطقه تجارت آزاد آند تأسیس شد و در سال ۱۹۹۵ با تصویب تعرفه خارجی مشترک تبدیل به اتحادیه گمرکی گردید.

در سال ۱۹۹۱ مرکوسور یا بازار مشترک شاخ جنوبی^۴ با حضور برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه تأسیس شد. این بلوک به یکی از قوی‌ترین و پایدارترین بلوک‌های تجاری در منطقه تبدیل شده است. مرکوسور در اصل چارچوبی برای توافق‌های دو کشور همیشه رقیب برزیل و آرژانتین است.

جدیدترین بلوک تجاری در منطقه و نیمی دیگر از قدرت دو طرفه بلوک‌های آمریکای جنوبی اتحاد اقیانوس آرام^۵ است که در سال ۲۰۱۱ بین کشورهای مکزیک، کلمبیا، شیلی و پرو

^۱ - Central American Common Market (CACM)

^۲ - Latin American Free Trade Area

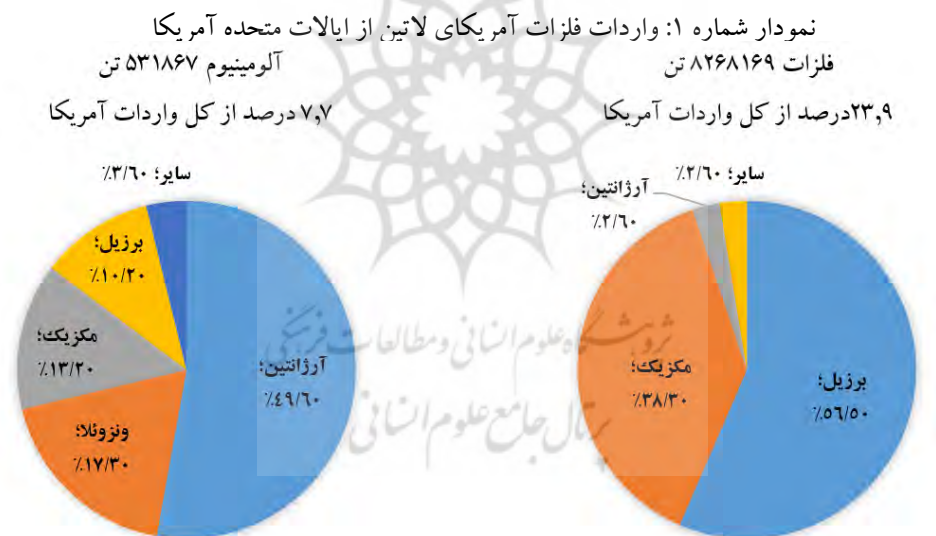
^۳ - Asociacion Latinoamericana de Integracion (Aladi)

^۴ - Mercado Comun del Cono Sur

^۵ - The Pacific Alliance (PA)

برای تقویت تجارت آزاد بین این کشورها، ترویج نئولیبرالیسم و آزادسازی تجارت و همچنین افزایش روابط تجاری با کشورهایی در سراسر اقیانوس آرام تأسیس شد. «این بلوک حدود ۳/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه و بیش از ۲۰۰ میلیون نفر را در آمریکا جنوبی در برمی گیرد» (Stratfor, 2017: 1).

قبل از پرداختن به بحث دوم، می‌توان به روابط اقتصادی آمریکای لاتین با ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. در سال ۲۰۱۹ صادرات آمریکای لاتین بیش از ۲٪ کاهش یافت که بخشی از آن به خاطر وضع تعرفه‌های جبرانی دولت ترامپ بر واردات آلومینیوم و فولاد از آمریکای جنوبی بود. در سالهای ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب توانستند با افزایش ۱۲٪ و ۹٪ صادرات خود، ۲۳٫۹٪ از واردات فولاد ایالات متحده و ۷٫۳٪ از واردات آلومینیوم ایالات متحده را به خود اختصاص دهند. برزیل و مکزیک دومین و چهارمین صادرکننده بزرگ فولاد به ایالات متحده هستند و در کنار هم تقریباً ۹۵٪ از واردات فولاد منطقه از ایالات متحده را به عهده دارند. آرژانتین پنجمین صادرکننده آلومینیوم به ایالات متحده است که نیمی از واردات آلومینیوم ایالات متحده را تشکیل می‌دهد.



Source: US Department of commerce and US international trade commission (section 232 report)

مکزیک به تنهایی به تقریباً دو سوم واردات از آمریکا را در کل منطقه تشکیل می‌دهد. سهم ترکیبی مکزیک و کشورهای مرکوسور از واردات ایالات متحده از منطقه در سال ۲۰۱۹ معادل ۷۳٪ بوده است.

۴- سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای

قرن بیست و یکم شاهد شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای جدید، تعمیق همگرایی در برخی پیمان‌های قبلی و کم شدن فعالیت برخی از سازمان‌های مؤثر در آمریکای لاتین بود. در این مبحث به واکاوی مهم‌ترین سازمان‌های اقتصادی منطقه پرداخته می‌شود.

۴-۱- جامعه آند

جامعه آند با قلمروی به وسعت ۵ میلیون کیلومتر مربع در سال ۱۹۶۹ با نام معاهده آندو با امضای توافق‌نامه کارتاخنا بین چهار کشور کلمبیا، اکوادور، پرو و بولیوی تشکیل گردید. ونزوئلا بعداً به این سازمان ملحق و پس از چند سال از آن خارج شد.

اهداف جامعه آند عبارتند از: همگرایی اقتصادی و اجتماعی و همکاری در این حوزه؛ افزایش رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی برای شهروندان؛ و مشارکت در همگرایی منطقه‌ای، تسری آن به دیگر کشورها و تشکیل بازار مشترک آمریکای لاتین عنوان شده است. مقر این سازمان منطقه‌ای در شهر لیما پایتخت کشور بولیوی می‌باشد.

جامعه آند دستاوردهای ملموس زیر را طی فعالیت چند دهه‌ای خود داشته است:

آزادی تجارت: تمامی کالاها، محصولات و خدمات تولیدی کشورهای عضو جامعه آند بدون پرداخت عوارض گمرکی بین کشورهای کن مبادله می‌گردد. همین امر باعث شده است که در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۴ میلیون تن کالا در جاده‌های مواصلاتی چهار کشور به گردش درآید. دستاوردهای اقتصادی جامعه آند، این نهاد را به یازدهمین سازمان منطقه‌ای موفق جهان تبدیل کرده است.

آزادی تردد افراد: تشکیل کن باعث شده است تا شهروندان کلمبیایی، اکوادوری، پرویی و بولیویایی بدون نیاز به گذرنامه و روادید و فقط با ارائه کارت شهروندی خود به کشورهای عضو سفر نمایند. همچنین، به صفر رساندن هزینه تماس‌های بین‌المللی (رومینگ) در محدوده کشورهای عضو با استفاده از تجربه اتحادیه اروپا.

بر اساس گزارش منتشره توسط دبیرخانه جامعه آند، تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۱/۴ تریلیون دلار بوده و متوسط رشد اقتصادی در سال گذشته ۳٪ تخمین زده شده است. ایالات متحده آمریکا با واردات ۱۱۹ میلیارد دلاری (۲۱،۴٪) از کشورهای عضو جامعه آند، بزرگ‌ترین بازار وارداتی این نهاد منطقه‌ای محسوب می‌شود. پس از آمریکا، چین (۱۶٪) و اتحادیه اروپا (۱۳٪) به عنوان دومین و سومین شریک تجاری وارداتی کن هستند. بیشترین اقلام صادراتی جامعه آند سوخت، موادمعدنی، محصولات کشاورزی و حیوانات زنده

¹ - Pacto Andino

² - Comunidad Andina (CAN)

می‌باشد. بیشترین تولید ناخالص داخلی به ترتیب به کشورهای کلمبیا، پرو، اکوادور و بولیوی تعلق دارد. از «نکات قابل توجه در خصوص این نهاد همگرایی منطقه‌ای، دریافت بیش از ۱۰ میلیارد دلار وجوه ارسالی از خارج توسط کشورهای عضو بوده که کلمبیا با دریافت ۴ میلیارد و ۵۵۱ میلیون دلار و پرو با دریافت ۲ میلیارد و ۳۹۴ میلیون دلار بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند». مبدأ وجوه ارسالی آمریکا، اسپانیا و شیلی اعلام شده است (Can Cifras, 2019: 1).

جدول شماره ۱: بازارهای صادراتی جامعه آند در سال ۲۰۱۸

بازار صادراتی	میزان صادرات
ایالات متحده آمریکا	۲۱ %
چین	۱۶ %
اتحادیه اروپا	۱۳ %
کشورهای عضو جامعه آند	۸ %
مرکوسور	۶ %
پاناما	۴ %
سایر	۲۹ %

Source: (Can Cifras, 2019: 1)

۴-۲- کاریکوم^۱

انجمن کارائیب سازمانی است از پانزده کشور حوزه کارائیب که اهداف اصلی آن ارتقاء یکپارچگی اقتصادی و همکاری در بین اعضاست به نحوی که اطمینان حاصل شود که منافع یکپارچه سازی به طور عادلانه به اشتراک گذاشته شده و سیاست خارجی را هماهنگ می‌کند. این سازمان در سال ۱۹۷۳ تأسیس و ماموریت اصلی آن هماهنگی سیاست‌های اقتصادی و برنامه ریزی توسعه است. طراحی و ایجاد پروژه‌های ویژه برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته در آن حوزه، فعالیت به عنوان یک بازار واحد منطقه‌ای برای اعضا و رسیدگی به اختلافات تجاری منطقه‌ای در دستور کار آن قرار دارد. دفتر مرکزی دبیرخانه در جورج تاون، گویان است. کاریکوم عضو ناظر رسمی سازمان ملل است و طبق ماده ۴ اساسنامه ۱۵ کشور عضو خود را به دو گروه تقسیم می‌کند: کشورهای در حال توسعه و ممالک کمتر توسعه‌یافته.^۲

کاریکوم بر چهار ستون اصلی استوار است: ادغام اقتصادی، هماهنگی سیاست خارجی، توسعه انسانی و اجتماعی؛ و امنیت. منطقه کارائیب «مرز سوم» ایالات متحده همراه با علایق مشترک و

^۱- Caribbean Community (CARICOM)

^۲- Least Developed Countries (LDCs)

روابط اجتماعی که روزانه منافع ملموس برای شهروندان کارائیب و آمریکا به همراه دارد می‌باشد. «ایالات متحده شریک اصلی تجاری کارائیب و نشان دهنده یک همکاری اقتصادی پر جنب و جوش است که در سال ۲۰۱۸ شاهد ۳۵ میلیارد دلار تجارت و مازاد تجاری ۱۲/۳ میلیارد برای ایالات متحده و ۱۴/۷ میلیون توریست آمریکایی بود.» (www.state.gov, 2020: 1). هر چند این رابطه تقریباً یکسویه نتوانسته است توسعه اقتصادی لازم را برای اعضا به دنبال داشته باشد، ولی در حال حاضر تنها منبع اقتصادی است که می‌تواند به نیازهای اقتصادی کشورهای مزبور پاسخ گوید.

با افزایش تعرفه‌ها بر روی موادی مانند فولاد، بسیاری از تولید کنندگان ایالات متحده شروع به گفتگو در مورد انتقال تولید خود به خارج از کشور کرده‌اند که در آن از افزایش هزینه‌ها راحت هستند و منطقه کارائیب یکی از مناطق مورد نظر سرمایه‌گذاران آمریکایی است. وجود بهشت‌های مالیاتی یکی دیگر از انگیزه‌های انتقال سرمایه به کشورهای کارائیب است. «از نظر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سال ۲۰۱۸ آنتیگوا و باربادو، سنت کیتس و نویس و گرانادا به ترتیب با درصد ۴,۶,۷,۴، ۴,۲ بالاترین میزان را در بین اعضا دارند. همچنین از نظر آسانی انجام تجارت در سال ۲۰۱۸ به ترتیب جامائیکا، سنت لوسیا و دومینکن قرار دارند» (IMF, 2018:5).

۴-۳- اتحادیه آمریکای لاتین برای همگرایی (آلادی)^۱

اتحادیه آمریکای لاتین برای همگرایی یک سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای است. این سازمان در با پیمان مونتو ویدئو در ۱۹۸۰ بین ۱۳ کشور با وسعت کل ۲۰ میلیون کیلومتر مربع، جمعیت ۵۰۰ میلیون نفر، تولید ناخالص داخلی ۵ تریلیون دلار و تجارت خارجی دو تریلیون دلاری ایجاد (UNCTAD, 2019: 1) و جایگزین انجمن تجارت آزاد آمریکای لاتین (لفتا) شد. هر یک از کشورهای آمریکای لاتین می‌توانند برای الحاق متقاضی شوند. توسعه فرایند ادغام توسعه یافته در چارچوب آلادی با هدف ترویج توسعه هماهنگ و متوازن اقتصادی- اجتماعی منطقه است و هدف بلند مدت آن استقرار تدریجی و مرفی یک بازار مشترک آمریکای لاتین است. آلادی برای ایجاد یک بازار مشترک آمریکای لاتین از طریق سه سازوکار منطق‌های ترجیحات اقتصادی زیر می‌باشد:

(۱) ایجاد تعرفه ترجیحی منطقه‌ای برای کالاهای کشورهای عضو نسبت به تعرفه‌های اعمال شده برای کشورهای ثالث.

(۲) ایجاد موافقتنامه‌های منطقه‌ای جدید با مشارکت همه کشورهای عضو.

(۳) ایجاد توافقنامه‌های چندجانبه اختیاری با مشارکت دو یا چند کشور عضو.

^۱- Asociacion Latinoamericana de Integracion (ALADI)

کشورهای کمتر توسعه یافته اقتصادی منطقه (بولیوی، اکوادور و پاراگوئه) از طریق لیست کالاهای باز سایر اعضا از یک سیستم ترجیحی بهره مند می‌شوند. برنامه‌های ویژه همکاری مانند دوره‌های آموزشی، تهیه مقدمات سرمایه‌گذاری، تأمین اعتبار مالی و پشتیبانی فناوری از جمله تسهیلاتی است که در اختیار کشورهای کوچکتر قرار می‌گیرد چون مشارکت کامل اینگونه کشورها در روند ادغام مورد نظر است. آلائی در ساختار قانونی خود توافقنامه‌های ادغام زیر منطقه‌ای، چند جانبه و دو جانبه را در بر می‌گیرد. در نتیجه به عنوان یک چارچوب نهادی و قانونی یا «چتر» همگرایی منطقه‌ای، اقداماتی را برای حمایت و تقویت این تلاش‌ها برای ایجاد تدریجی یک فضای اقتصادی مشترک ایجاد می‌کند. «از نظر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سال ۲۰۱۸ بولیوی، شیلی و پرو به ترتیب با ۴،۴/۲ و ۴ درصد بالاترین میزان را در بین اعضا دارند. همچنین از نظر آسانی انجام تجارت در سال ۲۰۱۸ به ترتیب مکزیک، شیلی و کلمبیا می‌باشند» (IMF, 2019: 25).

۴-۴- نفتا^۱

توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی توافقنامه‌ای است که توسط کانادا، مکزیک و ایالات متحده از تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۹۴ به اجرا در آمد. نفتا از نظر تولید ناخالص داخلی بزرگ‌ترین سازمان اقتصادی قاره آمریکا و یکی از بزرگ‌ترین بلوک‌های تجاری جهان است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا از زمان انتخاب در پی جایگزین کردن نفتا با یک توافق جدید بود و مذاکرات توأم با فشار خود را با کانادا و مکزیک آغاز کرد. در سپتامبر سال ۲۰۱۸ سه کشور توافق کردند که نفتا را با توافقنامه ایالات متحده-مکزیک و کانادا (USMCA) جایگزین کنند.

هدف نفتا از بین بردن موانع تجارت و سرمایه‌گذاری بین ایالات متحده، کانادا و مکزیک بود. اجرای نفتا در اول ژانویه ۱۹۹۴، حذف فوری تعرفه‌ها بر بیش از نیمی از صادرات مکزیک به ایالات متحده و بیش از یک سوم صادرات ایالات متحده به مکزیک را به همراه داشت. طی ۱۰ سال از اجرای این توافقنامه، تمام تعرفه‌های ایالات متحده و مکزیک حذف می‌شدند به جز برخی از صادرات محصولات کشاورزی ایالات متحده به مکزیک که قرار بود طی ۱۵ سال از مرحله خارج می‌شوند. بیشتر تجارت ایالات متحده - کانادا قبلاً عاری از حقوق گمرکی بود. نفتا همچنین به دنبال از بین بردن موانع تجاری غیر تعرفه‌ای و حمایت از حقوق مالکیت معنوی محصولات معامله شده بود.

یک مطالعه در سال ۲۰۱۵ نشان داد که «به دلیل کاهش تعرفه نفتا، رفاه مکزیک ۱،۳۱ درصد

^۱- North American Free Trade Area (NAFTA)

افزایش یافته و تجارت داخل بلوک مکزیک ۱۱۸٪ افزایش یافته است» (Caliendo, 2015: 35). نابرابری و فقر در بیشتر مناطق تحت تأثیر جهانی شدن مکزیک کاهش یافت. «مطالعات سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که کشاورزان کوچک مکزیک از نفتا بیشتر از کشاورزان در مقیاس بزرگ بهره‌مند شدند» (Prina, 2015: 121).

مطابق گزارش سال ۲۰۱۸ شورای کانادایی ها، ماده ۶۰۵ نفتا، قانون تناسب انرژی تضمین می‌کند که آمریکایی‌ها «دسترسی تقریباً نامحدود به بیشتر نفت و گاز طبیعی کانادا» داشته باشند و کانادا نمی‌تواند دسترسی به نفت، گاز طبیعی و برق را کاهش دهد. ۷۴٪ نفت و ۵۲٪ گاز طبیعی کانادا به ایالات متحده انجام می‌شود. این مقررات که هنگام امضای نفتا در سال ۱۹۹۳ منطقی به نظر می‌رسید، دیگر مناسب به نظر نمی‌رسند (Laxer, 2018: 15). شورای کانادایی‌ها حمایت از محیط زیست را ارتقاء می‌دهند و با نقش نفتا در بهره‌برداری از نفت شیل مخالف هستند.

حدود یک چهارم از کل واردات ایالات متحده، مانند نفت خام، ماشین‌آلات، طلا، وسایل نقلیه، محصولات تازه، دام و غذاهای فرآوری شده، از کانادا و مکزیک سرچشمه می‌گیرند که تامین‌کننده‌های دوم و سوم ایالات متحده از واردات هستند. علاوه بر این، تقریباً یک سوم صادرات کالایی ایالات متحده، به ویژه ماشین‌آلات، قطعات خودرو، سوخت معدنی، نفت و پلاستیک به مقصد کانادا و مکزیک ارسال شده است.

بزرگ‌ترین تغییرات در نفتا پس از تبدیل به USMCA عبارتند از:

قوانین مبدا: برای برخورداری از تعرفه ترجیحی، محتوای ملی خودروها باید حداقل ۷۵ درصد محصول در قلمرو مکزیک، ایالات متحده یا کانادا تولید شده باشند.

مقررات کار: ۴۰ تا ۴۵ درصد از قطعات خودرو باید توسط کارگرانی ساخته شود که باید تا سال ۲۰۲۳ حداقل دستمزد روزانه ۱۶ دلار درآمد داشته باشند. مکزیک قوانین جدید کارگری تصویب کرد تا حمایت بیشتری از کارگران به عمل آید. دموکرات‌ها هنوز هم خواستار اجرای سخت‌تر هستند (Stewart, 2020: 3).

کشاورزان آمریکایی دسترسی بیشتری به بازار لبنیات کانادا دارند: ایالات متحده آمریکا کانادا را مجبور کرد بازار لبنیات خود را برای کشاورزان آمریکایی باز کند. این امر پیروزی بزرگی برای ترامپ به حساب می‌آید.

مالکیت معنوی و تجارت دیجیتال: این قرارداد حمایت از آثار ادبی و کپی‌رایت را به ۷۰ سال بعد از فوت نویسنده (بیش از ۵۰ مورد) گسترش می‌دهد. همچنین این دوره را برای حمایت از اختراعات صنعتی در زمینه محصولات دارویی گسترش می‌دهد. مقررات جدیدی را برای حمایت از اقتصاد دیجیتال در زمینه موسیقی و کتاب‌های الکترونیکی و حمایت از شرکت‌های اینترنتی وضع شده و به حقوق کاربران توجه می‌کنند.

۴-۵- مرکوسور^۱

مرکوسور یک بلوک تجاری در آمریکای جنوبی است که با پیمان آسونسیون در ۱۹۹۱ و پروتکل اورو پرتو در ۱۹۹۴ تاسیس شده است. اعضای کامل آن آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه هستند. ونزوئلا یک عضو کامل است اما از اول دسامبر سال ۲۰۱۶ به حالت تعلیق در آمده است.

هدف مرکوسور ارتقاء تجارت آزاد و حرکت سیال کالاها، مردم و سرمایه است. مقررات مرکوسور بارها به روز و اصلاح شده و می توان گفت از یک منطقه تجارت آزاد به سمت یک اتحادیه گمرکی حرکت کرده که در آن تجارت درون منطقه‌ای آزاد و یک سیاست گمرکی مشترک بین کشورهای عضو وجود دارد.

مرکوسور با تولید ناخالص داخلی ۲,۷ تریلیون دلاری در سال ۲۰۱۷، بزرگ‌ترین واحد تجاری در منطقه‌ی آمریکای لاتین و کارائیب است. ساختار نهادی مرکوسور علی‌رغم استفاده از الگوی فراملی اتحادیه‌ی اروپا همچنان ضعیف مانده و تصمیم‌گیری در سطح میان دولتی از طریق اجماع اتخاذ می‌شود، زیرا کشورهای عضو تمایل به واگذاری حاکمیت به ارگان‌های فرامنطقه‌ای ندارند. «تجارت داخلی مرکوسور در سال ۲۰۱۳ برابر ۱۴,۲۰ درصد، با چین ۱۴,۲۰ درصد، با ایالات متحده ۱۰,۸ درصد و با بقیه جهان ۶۰,۸ درصد بوده است که نشان دهنده مهم بودن کشورهای شرق آسیا در مبادلات تجاری مرکوسور می‌باشد. لازم به ذکر است که دو کشور برزیل و آرژانتین در سال ۲۰۱۷ بیشترین درصد در صادرات و واردات مرکوسور را دارا می‌باشند که به ترتیب در صادرات ۷۱ درصد و ۲۲,۲ درصد و در واردات ۷۲ درصد و ۱۹,۹ درصد می‌باشد» (Caichio, 2018: 126).

توافقنامه تجاری مرکوسور با اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ گامی مؤثر برای روابط تجاری فرامنطقه‌ای است اما با چالش‌های فراوانی از جمله مشکلات زیست محیطی و تأیید همه پارلمان کشورهای اتحادیه اروپا مواجه است.

۴-۶- آلبا^۲

آلبا یا آلبا تی.سی.پی، اتحاد بولیواری برای مردم آمریکا، یک سازمان بین دولتی است که مبتنی بر ایده ادغام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب است. نام «بولیواری» به ایدئولوژی بولیوار، رهبر استقلال قرن نوزدهم آمریکای جنوبی متولد کاراکاس برمی‌گردد که می‌خواست آمریکای اسپانیایی را به عنوان یک «ملت بزرگ» متحد کند.

^۱ - Mercado Común del Sur (Mercosur)

^۲ - ALBA

^۳ - Alianza Bolivariana para los Pueblos de Nuestra América - Tratado de Comercio de los Pueblos (TCP)

آلبا پروژه‌ای برای مقابله با منطقه تجارت آزاد آمریکاست که با ابتکار هوگو چاوس و فیدل کاسترو رهبران ونزوئلا و کوبا در دسامبر ۲۰۰۴ متولد شد. هدف از آلبا ترویج ادغام منطقه‌ای آمریکای لاتین بر اساس ارزش‌ها و اهداف مخالف امپریالیسم است. با این وجود، همچنان به برخی اصول اساسی نولیبرالی، مانند تأکید جدی بر صادرات، تکیه می‌کند. بطور خاص، این کشور شامل کوبا، بولیوی و ونزوئلا از طریق معاهدات همکاری طیف گسترده‌ای از مناطق مانند انرژی، بهداشت و فرهنگ است. عضویت نیکاراگوئه و اکوادور در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ اهمیت بیشتری به اتحادیه داد.

در فوریه ۲۰۱۲، یازدهمین اجلاس آلبا در کاراکاس برگزار شد. در این جلسه مقرر شد که یک فضای اقتصادی ایجاد شود به عنوان یک منطقه مشترک توسعه، حمایت با هدف تثبیت و تقویت یک الگوی جایگزین جدید از روابط اقتصادی که تقویت و متنوع خواهد بود. همچنین برنامه‌های زیر تدوین گردید:

تکمیل اقتصادی و همکاری بین اعضا و عدم رقابت بین کشورها و محصولات؛ همکاری و همبستگی بیان شده با کشورهای کمتر توسعه‌یافته منطقه؛ ایجاد صندوق اضطراری اجتماعی؛ توسعه یکپارچه ارتباطات و حمل و نقل بین کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب؛ اقدام برای ارتقاء توسعه پایدار؛ ادغام انرژی بین کشورهای منطقه؛ ارتقاء سرمایه گذاری های سرمایه آمریکای لاتین در قلمرو آلبا؛ دفاع از فرهنگ و هویت آمریکای لاتین و کارائیب؛ ارتقاء استانداردهای مالکیت معنوی؛ و هماهنگی مواضع بین‌المللی و در روند مذاکره با کشورها و بلوک‌های دیگر.

آلبا بسیار بر ونزوئلا متکی است و با تغییر شرایط اقتصادی در این کشور تاثیر مستقیمی روی این اتحادیه می‌گذارد. بیشترین اقلام صادراتی در سال ۲۰۱۵ سوخت با ۶۶ درصد از کل اقلام بوده و همچنین بیشترین واردات، ماشین‌آلات با ۳۵ درصد از کل اقلام بوده است. راه اندازی پول «سوکرا»^۱ که می‌توانست سمبل همگرایی باشد از سال ۲۰۱۳ حجم معاملاتش کاهش پیدا کرد که تابعی از تحولات ونزوئلا می‌باشد. بانک آلبا نیز اقدامی دیگر در این راستا بود که در پایان سال ۲۰۱۷، کل دارایی بانک به رقمی معادل ۳۳۰ میلیون دلار آمریکا رسید. در پایان سال ۲۰۱۷، پرتفوی فعلی تأمین مالی از مبلغ معادل ۷۸ میلیون دلار آمریکا فراتر رفت و در ۹ سال نخست فعالیت خود، حجم کل تأمین مالی به ارزش ۴۱۰ میلیون دلار را جمع کرد. تأمین اعتبار بانک آلبا به ویژه در بخش های بازرگانی (۲۸٪)، زیرساخت‌ها (۲۳٪)، موادغذایی (۱۷٪)، کمک‌های مالی (۱۵٪)، صنعتی (۸٪)، آموزش و پرورش متمرکز شده است. کشت (۷٪)، سلامت

^۱- SUCRE

(۲٪) و روغن (۱٪). پتروکریب^۱ نیز سه هدف اصلی دارد که (۱) حمایت از قیمت نفت از طریق وام کم بهره (۲) بودجه برای توسعه (۳) تجارت عادلانه توسط تهاتر (Gallo, 2017: 20).

۴-۷-اوناسور^۲

پیمان اوناسور در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۱ با حضور کشورهای مرکوسور و جامعه آند که اکثریت دارای حکومت‌های چپ شده بودند تاسیس و هنگامی که به تصویب ۹ از ۱۲ کنگره کشورهای عضو رسید، لازم الاجرا شد. اوناسور، هفت سال پس از امضای پیمان و چهار سال از لازم الاجرا شدن آن، از جهات مختلف پیشرفت کرده است، از جمله:

تاسیس ساختار و نهادهایی مانند دفتر مرکزی دائمی، جلسات منظم شورای روسای دولت‌ها و حکومتها، جلسات دو ساله شورای وزیران امور خارجه؛ تقریباً پنجاه جلسه شورای نمایندگان و دبیرخانه عمومی با دبیرخانه‌های مختلف آن و چهار دبیر کل تاکنون.

نقشی که اوناسور به عنوان تالار گفتگو، میانجیگری سیاسی و تعیین مواضع مشترک در منطقه ایفا کرده است اهمیت دارد. به خصوص در موقعیت‌هایی مانند تلاش‌های جدایی طلبانه در بولیوی. زمین‌لرزه در هائیتی؛ اقدام به کودتا در اکوادور؛ کودتای پارلمان در پاراگوئه؛ درگیری در ونزوئلا. نگهداری هوایمی ریاست جمهوری بولیوی در وین؛ محاصره اقتصادی کوبا. کودتا در هندوراس؛ اعلام آمریکا از ونزوئلا به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی. و ادعای حاکمیت آرژانتین بر جزایر فالکلند نقش آن بیشتر به چشم آمد.

لازم به ذکر است که شواهدی از همگرایی اقتصاد کلان در اوناسور وجود دارد. به عنوان مثال، متوسط نرخ رشد و نرخ تورم نسبتاً مشابه در همه کشورها، نرخ بیکاری کاهش یافته و همسان شده در این دوره برای همه کشورها، نرخ واقعی ارز نسبتاً پایدار برای همه کشورها و از همه مهم‌تر حجم داخل منطقه‌ای تجارت بین کشورهای اوناسور از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ از جمع دلایل همگرایی مؤثر هستند. اما عوامل واگرایی نیز در بین اعضا وجود دارد و پس از روی کار آمدن ترامپ و فشارهای وارده شش کشور آرژانتین برزیل، پاراگوئه، پرو، شیلی و کلمبیا عضویت خود را در اتحادیه در سال ۲۰۱۸ به حالت تعلیق درآوردند. «سهم اوناسور در تولید ناخالص داخلی جهانی در سال ۲۰۱۳ معادل ۶٫۱ درصد بوده است که در این میان می‌توان به خاورمیانه با ۷٫۷ درصد و آفریقا با ۳ درصد اشاره کرد. نرخ سرمایه‌گذاری اوناسور نسبت به تولید ناخالص داخلی ۲۰٫۱ درصد است که در مقایسه با کشورهای شرق آسیا مثل ژاپن با ۲۱ درصد در جایگاه مناسبی می‌باشد» (Ferrari-Filho, 2014: 415).

^۱- Petrocaribe

^۲- Union de Naciones del Sur(UNASUR)

۴-۸- اتحاد اقیانوس آرام

این بلوک در حال حاضر ۳۸٪ از تولید ناخالص داخلی آمریکای لاتین را تشکیل می‌دهد و هشتمین اقتصاد جهان با جمعیت ۲۲۵ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد و ۵۰٪ تجارت منطقه را تشکیل می‌دهد. یکی از اهداف اصلی اتحاد اقیانوس آرام این است که تا سال ۲۰۳۰ تجارت ۱۰۰٪ آزاد بین کشورهای عضو انجام شود. «در حال حاضر، این چهار کشور ۲۲۸ میلیون نفر جمعیت، سرانه ۱۷۵۰ میلیارد دلار و سرانه تولید ناخالص داخلی ۷،۶۷۴،۸۵ دلار دارند» (Bonds, ۲۰۱۸: ۴). هدف اصلی اتحاد اقیانوس آرام ارتقاء و بهبود تجارت بین کشورهای آمریکای لاتین است و همچنین تبدیل شدن به یک گروه بزرگ تجاری در میان تجارت جهانی. استراتژی اتحاد دو پایه در مورد خدمات دارد: مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاری و مرکزی برای تجارت.

شصت درصد از تولید ناخالص داخلی اتحاد را مکزیک تأمین می‌کند، کشوری که بیشترین مازاد تجاری در بین اعضای اتحاد دارد. در طول پنج سال اول، اتحاد اقیانوس آرام در تعدادی از اهداف خود پیشرفت کرده است. افزایش ۲۰ درصدی تجارت در بین اعضا نمایانگر مهمترین این موارد است. به همین ترتیب، «امتیازات مهاجرتی در جهت تحرک بیشتر افراد، افزایش تماس بین کشورهای عضو، و افزایش تجارت حدود ۳۵ درصد از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، از آن جمله می‌باشد» (Lallande, 2016: 19).

نتیجه‌گیری

بلوک‌بندی‌های تجاری در آمریکای لاتین از قدمت زیاد و در عین حال از نوعی گسستگی برخوردار است زیرا کشورها در قرن بیستم بیشتر خود را در قالب روابط اقتصادی دوجانبه با آمریکا تعریف می‌کردند تا قرارداد های چندجانبه داخل بلوک تجاری. در حال حاضر هم چین توانسته اعتماد حکومت‌های چپ‌گرای منطقه را به خود جلب کند و با سرمایه و تکنولوژی ارائه شده در چارچوب پروژه یک کمربند-یک راه، نفوذ به آن کشورها را آسان نماید. میزان تجارت بین کشورهای عضو هر سازمان اقتصادی منطقه‌ای نشان از تاثیر پذیری از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای دارد. به طور مثال می‌توان به گروه سه (مکزیک، کلمبیا و ونزوئلا) اشاره کرد که در سال ۱۹۹۰ تاسیس و عمر آن فقط ۱۰ سال به طول انجامید. مکزیک بعد از امضای نفتا با آمریکا و کانادا علاقه قبلی خود را به آن دست داد. رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا چاوز به فکر پیوستن به مرکوسور افتاد و هم از تمدید گروه سه خودداری کرد و هم بعداً از جامعه آند خارج شد. بعد از امضای نفتا و مرکوسور بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفت روند همگرایی در قاره آمریکا را تعمیق کرده و از راه پیوند سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای تشکیلاتی به نام منطقه آزاد

تجاری تمام آمریکا را تاسیس نماید. تلاشهای زیادی در این راه به عمل آمد اما قرن بیست و یکم شاهد روی کار آمدن حکومت‌های چپ در آمریکای لاتین از راه انتخابات دموکراتیک بود. پیروزی لولا داسیلوا در برزیل، نستور کریشتر در آرژانتین، اوو مورالس در بولیوی و رافائل کوره آ در اکوادور رویای همگرایی آمریکایی را به باد داد و ناگهان دو سازمان منطقه‌ای مانند مرکوسور و جامعه آند را در اختیار احزاب و حکومت‌های چپگرایی قرار داد که تقویت روابط تجاری با روسیه، چین و هند را بر نزدیکی روابط با واشنگتن ترجیح میداد. با پیروزی ترامپ در آمریکا و بولسونارو در برزیل این روند مجدداً تغییر کرده و می‌توان انتظار داشت که آمریکا با استفاده از تجربه مذاکره مجدد نفتا، بقیه کشورهای آمریکای لاتین را برای مذاکرات دوجانبه تجاری تحت فشار قرار دهد تا بتواند امتیازات بیشتری بگیرد. لذا با توجه به تغییر نقشه اقتصادی جهان و واقعیت‌های نوین ژئو اکونومیک، گسترش تجارت منطقه‌ای بیشتر تحت تاثیر تحولات بین‌المللی بوده تا سازوکارهای سازمان‌های اقتصادی آمریکای لاتین و هر چند کشورهای این منطقه همگی در سازمان تجارت جهانی عضویت فعال دارند، ولی سهم کل تجارت آمریکای لاتین از تجارت جهانی در قرون بیستم و بیست و یکم تغییر چندانی نکرده و از پنج درصد فراتر نرفته است.

منابع

- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۳)، «تحلیل روند منطقه‌گرایی در آمریکای لاتین بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز، صص ۱-۲۲.
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۹۴)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه دکتر مهدی ذاکریان و همکاران، تهران، نشر میزان، دفتر دوم.
- Arenas-García, Nahuel (2012), "21st Century Regionalism in South America: UNASUR and the search for development alternatives", *Esharp*, 18: 64-85.
- Bagley, Bruce M. and Defort, Magdalena (eds.) (2015), *Decline of US Hegemony? A Challenge of ALBA and a New Latin American Integration of the Twenty-First Century*, Lanham/Boulder/New York/London, Lexington Books.
- Basnet, Hem & Sharma, Subbah (2013), "Economic Integration in Latin America", *Journal of Economic Integration (JEI)*, Vol. 28 No. 4, December, pp. 551-579, available at: <http://dx.doi.org/10.11130/jei.2013.28.4.551>

¹- Free Trade Area of the Americas (FTAA)

- Bonds, Christian (2018), *South American Trade Blocs: A Risk Assessment of Nationalist Movements*. Ph.D. Diss., University of Mississippi.
- Caichiolo, Carlos Ricardo, (2017), "The Mercosur Experience and Theories of Regional Integration", *Contexto Internacional*, Vol. 39, No. 1, pp. 115-129.
- Caliendo, Lorenzo & Fernando Parro (2015), "Estimates of the Trade and Welfare Effects of NAFTA", *The Review of Economic Studies*, Vol. 82, No. 1, pp. 31-42.
- Gallo, Ettore (2017), "Endogenous Development in ALBA-TCP Member Countries: Assessing an Alternative Model of Regional Integration (2004-today)", In: Paper presented at the 8th *Annual Conference in Political Economy*, Berlin 13-15th September, at: Downloads\Documents\IIPPE_2017_Ettore_Gallo.pdf
- Cifras, can (2019), *Comunidad Andina*, at: <http://www.comunidadandina.org/Publicaciones.aspx>
- Cracau, Daniel & Durán Lima, Jose (2019), "Trade and Investment Relations in the Pacific Alliance: Recent Developments and Future Trends", In: *The Pacific Alliance in a World of Preferential Trade Agreements*, Cham, Springer.
- Campoamor, C., M. Adolfo, A. Cardenete Flores, P. Del Pozo & P. Nekhay (2019), "Intra-Regional vs. Extra-Regional Trade Liberalization in Central America", *Emerging Markets Finance and Trade*, Vol 55, No. 8, pp. 1880-1892.
- Caribbean 2020: A Multi-Year Strategy To Increase the Security, Prosperity, and Well-Being of the People of the United States and the Caribbean, *US Department of State*, available at <https://www.state.gov/u-s-strategy-for-engagement-in-the-caribbean/>
- Cini, Michelle (2017), "Intergovernmentalism", *Politics Trove*, available at <https://www.oxfordpoliticstrove.com/view/10.1093/hepl/9780198708933.001.0001/hepl-9780198708933-chapter-5>
- Espinoza, Alvaro (2019), "Aladi Trade in Services", *UNCTAD*, Multi-Year Expert Meeting on Trade, Service and Development, Enhancing Productive Capacity through Services, Geneva, pp. 1-2 May 2019, available at: https://unctad.org/meetings/en/Presentation/clmem42019_13_Espinoza.pdf
- Ferrari-Filho, Fernando (2014), "A Regional Arrangement Proposal for the UNASUR", *Brazilian Journal of Political Economy*, Vol 34, No. 3, pp. 409-423.
- Gonzalez-Perez, M.A, S. Gutiérrez-Viana, J.D. Rodríguez Rios and L. Gutiérrez Gómez, (2015), "Pacific Alliance: Bringing Back Open Regionalism to Latin America", *México y la Cuenca del Pacífico*, No. 11, at: <https://www.redalyc.org/jatsRepo/4337/433747301003/html/index.html>

- Goulder, Robert (2020) “Nafta Versus USMCA”, *Forbes Magazine*, 22 January, available at: <https://www.forbes.com/sites/taxnotes/2020/01/22/nafta-versus-usmca-taxes-tariffs-and-trade-in-north-america/#4acf3944a13a>
- *International Monetary Fund* (2018), Statistics Department, IMF Committee on Balance of Payments Statistics, Annual Report 2018.
- *IMF* (2019), at: https://www.imf.org/external/datamapper/NGDP_RPCH@WEO/ADVEC/WEOWORLD
- Lallande, Juan Pablo Prado (2016), “The Pacific Alliance: Improving Trade and Cooperation between Latin America and Asia-Pacific”, *ISA Asia-Pacific Conference*, Honk Kong.
- Laxer, Gordon (2018), “Escaping Mandatory Oil Exports: Why Canada Needs to Dump NAFTA’s Energy Proportionality Rule”, *Council of Canadians*, Report 15, at: <https://canadians.org/nafta-energy-proportionality>
- Meissner, Katharina L. (2018), “Regional Security in the Twenty-First Century’s South America: Economic, Energy, and Political Security in MERCOSUR and UNASUR”, In: *Cross-Disciplinary Perspectives on Regional and Global Security*, Cham, Palgrave Macmillan.
- Nolte, Detlef (2017), “Trade: the Undervalued Driver of Regional Integration in Latin America GIGA Focus”, *Latin America*, Number 5, Hamburg, ISSN 1862-3573.
- Prina, Silvia (2015), “Effects of Border Price Changes on Agricultural Wages and Employment in Mexico”, *Journal of International Development*, Vol. 27, No. 1, pp. 17-127.
- Rivera, Salvador. (2014), *Latin American Unification: A History of Political and Economic Development*, New York, McFarland.
- Stratfor (2017), “Latin America’s Two Trade Blocs Get a Little Closer”, Retrieved from: <https://worldview.stratfor.com/article/latin-americas-two-trade-blocs-get-little-closer>
- UN, ECLAC (2019), “International trade outlook for Latin America and the Caribbean 2018”, at: <https://www.cepal.org/en/publicaciones/pci>
- Wiener, Antje and Thomas Diez (2018), *Theories of European Integration*, Oxford: Oxford University Press, 2nd Edition.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی